

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسأله ترتب:

عرض کردیم که یکی از راههای تصحیح ضد عبادی مسأله ترتب هست. مرحوم آخوند در کفایه مسأله ترتب و نظریه ترتب را به بعضی از اعظم نسبت می دهند و محشین و شراح کفایه گفته اند که مقصود مرحوم کاشف الغطاء است؛ در حالی که عرض کردیم که قبل از مرحوم کاشف الغطاء اول کسی که مسأله ترتب را عنوان کرده مرحوم محقق ثانی صاحب کتاب جامع المقاصد است و بعد از محقق ثانی، مرحوم سید شیرازی، سید مجدد و بعد هم دیگران.

ریشه بحث ترتب:

کلام مرحوم علامه: از کجا این بحث ترتب مطرح شده است؟ مرحوم علامه در کتاب الدین جامع المقاصد (ج 5، ص 14-13-12) - جامع المقاصد شرح کتاب قواعد مرحوم علامه است - فتوایی دارد و آن این است که اگر انسان به دیگری مدیون باشد، دائن اگر دین خودش را مطالبه کرد و این مدیون در اول وقت نماز قبل از آنکه دین دائن را بپردازد ایستاد و نماز خواند، علامه فتوای صریح داده است به اینکه این نماز باطل است.

کسی که به دیگری مدیون است اگر دائن مطالبه کرد این نمازی که مدیون در اول وقت می خواند این نماز باطل است و بعد در آخر مسأله فرموده این نسبت به دیونی از قبیل خمس و زکات هم همین طور است. کسی که بر ذمه او خمس هست یا زکات هست اگر اول وقت ایستاد و نمازش را خواند قبل از آنکه خمس یا زکات خودش را أداء بکند این نماز باطل است این فتوای مرحوم علامه است.

کلام مرحوم محقق ثانی:

مرحوم محقق ثانی در شرح این عبارت نظریه مرحوم علامه، اولاً دلیل نظریه را بیان کرده است. فرموده اینکه علامه این نظریه را داده است روی همین بحث ضد است امر به أداء دین به عنوان يك واجب فوری در اینجا مطرح است. امر به شيء یعنی به أداء دین، نهی از ضد را اقتضاء می کند و این نماز در اول وقت عنوان ضد دارد. پس الان که به این شخص امر به أداء دین متوجه است به نحو واجب فوری این امر نهی از نماز را اقتضاء می کند و نهی در عبادات موجب فساد است. لذا اگر نماز خواند نمازش باطل است.

ان قلت: بعد خود مرحوم محقق ثانی اشکال می کند، می فرماید:

اولاً، امر به شيء مقتضی نهی از ضد عام است و نماز عنوان ضد خاص را دارد. چند اشکال و جواب مطرح می کند تا اینکه به این مطلب می رسد. می فرماید: ما به مرحوم علامه می گوئیم چه اشکالی دارد در همان اول وقت شارع هم أداء دین را واجب کند و هم نماز را واجب کند. چه اشکالی دارد که دو تا واجب را در يك زمان واحد متوجه مکلف کند منتها به این کیفیت که اگر آمدي اول أداء دین کردی و بعد رفتی نماز خواندی هر دو تا واجب را انجام دادی، هیچ گناهی هم نکردی.

اما اگر به جای أداء دین در اول وقت نماز خواندی، این نمازت نماز صحیحی است. لکن یک معصیتی هم مرتکب شدی. در اینکه أداء دین را انجام ندادی یک معصیتی هم مرتکب شدی، عبارت آخری این بیان را در مقابل این مطلب ذکر می کند که اگر کسی بگوید که خوب در اول وقت دو تا واجب متوجه انسان شود این تکلیف ما لا یتطاق است. اول وقت شارع هم از مکلف بخواهد که أداء دین بکند بگوید:

أداء الدین واجب. (این یک واجب) به نحو واجب فوری یا واجب مضیق. هم در اول وقت واجب را ولو به نحو واجب موسع بیاید واجب کند بگوید نماز واجب است، خوب اینجا ابتداء این شبهه پیش می آید که اگر هر دو تا واجب در زمان واحد از مکلف خواسته بشود، طلب بشود، می شود طلب ضدین و این می شود تکلیف بما لا یتطاق.

قلت: ایشان برای اینکه این تکلیف بما لا یتطاق را حل بکنند از این راه وارد می شود که این دو تا واجب را خداوند واجب می کند منتها به این کیفیت که اگر اول آمد أداء الدین کرد و بعد رفت سراغ نماز مشکلی ندارد، اما اگر آمد أداء الدین را تأخیر انداخت و نماز را خواند واجب را انجام داده است، اما در کنارش یک معصیتی هم مرتکب شده است. آن وقت به مرحوم علامه می فرماید: خوب با این بیان مشکل حل می شود، چرا ما بگوییم این نماز اول وقت که این شخص می خواند باطل است؟

ما با این بیان می گوئیم شخص نماز را به عنوان فعل واجب امتثال کرده، اطاعت کرده و هیچ مشکلی ندارد به عبارت آخری، ایشان می فرماید ما وقتی چنین مواردی را داشته باشیم یک وجوب التقدیم در اینجا داریم شارع أداء الدین را واجب کرده نماز را هم واجب کرده است، تقدیم اولی بر دومی را هم واجب کرده است. حالا با وجوب التقدیم مخالفت شده است یک معصیتی هست اما در اینجا نمازی که خوانده است نماز صحیحی است.

بنابر این در مسأله ترتب، قائلین به ترتب می گویند: نماز و لو اینکه شما ازاله نجاست را ترک کردید اما نماز دارای امر است، امر به نماز و وجوب نماز باقی است و اگر شما آمدید نماز را خواندید واجب را امتثال کرده اید کاری به ملاک نداریم. قائلین به ترتب نتیجه و لب نظریه شان این است که می خواهند فعل ضد عبادی را تصحیح کنند از راه تعلق خود. همان امری که از اول متوجه به او بوده است، منتها به همین بیان. مرحوم محقق در مقابل مرحوم علامه می گوید: چه اشکالی دارد شارع به مکلف بگوید: «أوجب علیک کلاماً من الأمرین». من بر تو هم أداء دین را و هم نماز را واجب کرده ام به این بیان که اگر تو اول آمدی أداء دین کردی و بعد نماز، هیچ معصیتی نکرده یعنی اگر أداء الدین نکردی بلافاصله ایستادی برای نماز، یک معصیتی را مرتکب شده ای اما امر به نماز را امتثال کردی و نمازت نماز صحیحی است.

نقض بر کلام علامه:

بعد از اینکه مرحوم محقق این سوال و این مطلب را ذکر می کند به مرحوم علامه دو تا نقض وارد کرده است. نقض اول فرموده: شما چرا آمدید راجع به نماز اول وقت این حرف را زده اید؟ خوب طبق این مبنا باید نسبت به نماز آخر وقت هم همین حرف را بزنید. بگویید: الان کسی آخر وقت می خواهد نماز بخواند، دائن آمده از این شخص مطالبه دین می کند. امر به أداء دین متوجه می شود. این امر و نهی از نماز را اقتضاء دارد. پس نماز آخر وقت هم باید باطل باشد.

وجهی نیست که ما بطلان را اختصاص به نماز اول وقت بدهیم. نقض دومی که مرحوم محقق کرده است در باب مناسک یوم النحر است. یوم النحر روز عید قربان است. در مناسک یوم النحر که سه عمل در آنجا در روز عید قربان لازم است:

یکی رمی جمره عقبه، دوم قربانی، سوم حلق یا تقصیر. این اعمال ثلاثه روز عید را بعضی ها به وجوب ترتیب بین این ها فتوا داده اند. بعضی ها هم در ترتیب احتیاط کرده اند و بعضیها هم صریحاً گفته اند ترتیب لازم نیست که قول نادری است. مرحوم محقق می فرماید:

مشهور که می گویند ترتیب بین اعمال ثلاثه واجب است، خوب پس وجوب ترتیب هم یک واجبی است. پس اگر کسی وجوب

ترتیب را رعایت نکرد، پس قربانی را اگر قبل از رمی جمره عقبه انجام داد باید باطل باشد در حالی که همین مشهور می گویند: نه، اگر کسی مخالفت کرد مجزی است.

اجزاء را قائل هستند اگر کسی آمد نسبت به این ترتیب مخالفت کرد اجزاء در کار است، آنوقت فرموده: اجزاء در فرضی است که این قربانی که ما انجام می دهیم قبل از رمی جمره این بتواند مصداق برای واجب باشد. چرا؟ برای اینکه عمل غیر واجب نمی تواند مجزی از واجب باشد در بحث اجزاء که بحثش مفصل گذشت عمل در صورتی می تواند مجزی باشد که مصداق برای مأمور به باشد. عملی که عنوان حرام را دارد یا عنوان باطل را دارد این نمی تواند مصداق برای واجب باشد پس سر اینکه فقهاء قائل به اجزاء هستند، این است که این قربانی که قبل از رمی جمره عقبه واقع شده است این مصداق برای واجب است. در حالی که با وجوب ترتیب هم مخالفت شده است.

می فرماید در اینجا هم پس شما مرحوم علامه باید بگویید که این عمل باطل است! در حالی که خود شما (علامه) در کتاب الحج گفتید اگر کسی با ترتیب مخالفت کرد مجزی است.

بعد مرحوم محقق در آخر هم می فرماید: این بحث ترتب و این تحقیقی که ما ارائه دادیم (تعبیرشان این است) وهذا من غوامض التحقیقات، بحث ترتب از تحقیقات پیچیده علم اصول است و هذا اصل، ترتب يك قاعدة ای است که تبثی علیه کثیر من المسائل. کثیری از مسائل بر او مبتنی می شود و يجب التنبيه علیه.

بنابراین با اینکه مرحوم آخوند بحث ترتب را از کاشف الغطاء شروع کرده است ولی طبق این بیانی که عرض شد ابتداء نظریه ترتب از مرحوم محقق ثانی است.

جمع بندی مطالب گذشته:

دیروز عرض کردم از چیزهایی که خیلی لازم است فهم نظریه ترتب است. این هست که اصلاً نظریه ترتب چیست؟ گفتیم اشکال از اینجا به وجود آمد که طلب ضدین فی زمان واحد محال است! چون تکلیف ما لا یطاق لازم می آید. بعضی ها آمده اند يك قیدی زده اند و گفته اند طلب ضدین فی زمان واحد فی أرض واحد محال است؛ اما طلب ضدین فی زمان واحد به نحو ترتبی که یکی آمرش مطلق است و دیگری آمرش مشروط. اگر به این نحو باشد اینجا اشکالی ندارد گفته اند طلب ضدین فی زمان واحد فی أرض واحد که فی أرض واحد یعنی هر دو اطلاق داشته باشد به این معنی.

مولا می فرماید: در اول وقت أداء دین واجب است. می خواهد نماز واجب باشد می خواهد نماز واجب نباشد؛ در همان اول وقت باز بگوید نماز واجب است می خواهد أداء دین واجب باشد یا نباشد. اگر هر دو تا أمر نسبت به یکدیگر مطلق باشد این را ارزش تعبیر می کند به طلب ضدین فی زمان واحد فی عرض واحد. این را همه محال می دانند کسی نیست که بگوید این درست است، این می شود تکلیف به ما لا یطاق.

اما قائلین به ترتب مثل مرحوم محقق ثانی می گویند ما يك طوری تصویر می کنیم أمر به ضدین و طلب ضدین فی زمان واحد هست اما فی عرض واحد نیست فی عرض واحد نیست یعنی به نحو طولیت است به نحو ترتب است که دیروز من این را خیلی تأکید کردم که أمر به یکی مطلق است و أمر به دیگری مشروط است.

شارع می گوید: أداء دین واجب است این آمرش مطلق است. اما نماز که واجب است، ترتبی ها می آیند این وجوب نماز را مشروط می کنند یا مشروط بر عزم بر عصیان و یا مشروط بر خود عصیان می کنند. اگر أمر به أداء دین را عصیان کردی، نماز بر تو واجب است، یعنی اگر معصیتی کردی و اطاعت نکردی او را بلکه نماز خواندید، این نماز مصداق برای واجب می شود.

لذا معنای لغوی ترتب یعنی طولیت یعنی یکی در طول دیگری است اما این به چه بیان فنی باید بیان بشود، همان بیان هایی بود که ما دیروز گفتیم. امروز هم در کلام مرحوم محقق ثانی اشاره کردیم. مرحوم کاشف الغطاء وقتی رسیده اند به این بحث که در

باب صلاه، در نمازهاي جهري انسان بايد جهرا بخواند، حالا اگر كسي در نماز جهري عمدا جهر بودن را ترك كند، روايت داريم كه اين نمازش صحيح است، با اينكه يكي از واجبات نماز جهري اين است كه انسان به جهر بخواند حالا اگر كسي عمدا جهر را ترك كرد، در اينجا نمازش صحيح است. روايت هم داريم.

يكي از اشكالات زمان ما اين است كه فضلاء ، طلاب، ما از كتابهاي بزرگان قبل دور شديم. مثلا جامع المقاصد فقط در مكاسب به گوش ما خورده است، اما يك مرتبه نرفتيم اين جامع المقاصد را كه مشحون از تحقيقات فقهي و اصولي است، شايد صفحه اي در مكاسب شيخ نباشد كه مرحوم شيخ نظريه اي را از جامع المقاصد نقل نكند. و يكي از آن كتاب ها كشف الغطاء است، كه كشف الغطاء در همين چند ساله اخير به صورت چاپ خيلي خوب چاپ شده است. آن كتابي است كه واقعا فروع دقيقيه در آن وجود دارد.

در اين بحث كاشف الغطاء مي گويد: ما چه كنيم اين رواياتي كه مي گويد اگر كسي نماز جهري را، جهرش را نخواند و ترك كرد، بگويم صحيح است؟ ايشان هم آمده گفته هيچ راهي ندارد غير از مسأله ترتيب. ما فقط از راه ترتيب مي توانيم اين را درست بكنيم و بعد در آخر فرموده اگر ما نظريه ترتيب را نپذيريم، كثري از عبادات و اعمال مردم باطل مي شود. خوب اگر نپذيريم بايد همين فتواي علامه را بدهيم هر كسي كه به كسي مديون است و دائن هم از او مطالبه کرده اول وقت بايد نماز بخواند، نمازش واجب است چون اگر اين واجب نباشد بالاخره يك واجب ديگري بر ذمه اش هست. بنابراين فرموده ما راهي كه براي تصحيح عبادات مردم داريم نظريه ترتيب است.